

اقتصاد دینی و اقتصاد دین

دکتر محمّد تقی گلک حکیم آبادی*

چکیده:

علم اقتصاد متعارف پس از آنکه حداقل یک قرن، مستقل از تفکر و دانش دینی گسترش یافت در چند دهه اخیر ارتباطی دوسویه با دین برقرار نمود. حاصل این ارتباط ظهور و گسترش ادبیات اقتصاد دینی و اقتصاد دین است که اولی در پی تحلیل رفتارهای اقتصادی با توجه به زمینه‌های دینی و آخری بدنبال تحلیل اقتصادی موضوعات دینی است. این مقاله مقدمه‌ای در تبیین چگونگی اقتصاد دینی و اقتصاد دین است.

مقدمه

علم اقتصاد مدرن، در عالم تفکر اجتماعی غیردینی^۱ دست‌کم از اواخر قرن نوزدهم، مستقل از تفکر دینی و مطالعه دین گسترش یافت. عالمان الاهیات و روحانیان با این انگیزه که این موضوعات، تراوشات علوم عصر روشنگری و سنن سکولاریزم است، از آن پرهیز کردند و برخی اقتصاددانان مانند کلاسیک‌ها به‌طور معمول با این بهانه که علم اقتصاد هیچ کمکی نمی‌تواند به مطالعه ترجیحات کند و برخی دیگر مانند مارکسیست‌ها به این اعتقاد که دین آینده‌ای ندارد، بررسی اندیشه‌های دینی را از حوزه تفکر اقتصادی کنار گذاشتند؛ البته دانشجوی دینی به ندرت به موضوعات اصلی علم اقتصاد علاقه نشان می‌داد و در موضوعاتی نظیر اعتبار برنامه‌ریزی مرکزی، شایستگی تجارت آزاد و کارایی بازار، وارد می‌شد؛ ولی همواره روحانیانی بودند که در صف مقدم مبارزه برضد تبعیضات اجتماعی - اقتصادی قرار داشتند. در امریکا مارتین لوتر کینگ از مشهورترین این کشیش‌ها است یا مؤسسه اسلامی مالزیایی در مبارزه برای بهبود توفیق اقتصادی مالزی نقش رهبری ایفا کرده است. امام خمینی رحمته‌الله علیه و سازمان‌های

* عضو هیأت‌علمی دانشگاه مازندران.

اسلامی در کشورهای اسلامی بر ضد تبعیضات و ستم‌هایی که از سوی حاکمان بر مردم می‌شد، مبارزات سختی را رهبری کردند؛ اما ایفای چنین نقش‌هایی با داشتن تفکر منطقی اقتصادی دینی و شرکت در پالایش نظریه‌های عمومی درباره توزیع درآمد و ثروت متفاوت است. افراد می‌توانند بدون داشتن تفکر اقتصادی در مبارزه بر ضد تبعیضات اقتصادی شرکت کنند؛ اما در قرن بیستم به ویژه پس از نیمه آن، کوشش‌هایی از هر دو سو صورت گرفته است؛ چنان‌که ما شاهد ادبیات به نسبت گسترده‌ای در زمینه اقتصاد دینی از یک سو و نیز تلاش اقتصاددانان از سوی دیگر در جهت تحلیل اقتصادی موضوعات دینی هستیم. عالمان دینی کوشیده‌اند در تحلیل پدیده‌های اقتصادی و ارائه سیاست‌ها، نقش اعتقادات و ارزش‌های دینی را بگنجانند و از سوی دیگر، اقتصاددانان، موضوعات متنوعی نظیر بهداشت، جرم، آموزش، باروری، تبعیض، رأی‌گیری، ازدواج و اعتیاد را تحلیل می‌کنند که تعدادی از محققان می‌کوشند دین را به این فهرست بیفزایند. آن‌ها با سلاح نظریه اقتصادی و مجموعه رو به رشد اطلاعات، متغیرهای مؤثر بر رفتار دینی، ماهیت مؤسسات دینی و اثر اجتماعی و اقتصادی مذهب را بررسی می‌کنند. تاکنون اقتصاد دین، بزرگ‌ترین اثر خود را در علوم اجتماعی داشته است؛ زیرا به‌طور مستقیم به موضوعات اساسی جامعه‌های دینی می‌پردازد؛ بنابراین، جامعه‌شناسان سخن از مدل‌های بازار و نظریه انتخاب عقلانی را به صورت پارادایم جدید در تحقیقات دینی آغاز کرده‌اند. در یک بررسی کوتاه کوشیدیم با تأکید بر نوشته‌های موجود، اقتصاد دینی را در بخش دوم بررسی؛ سپس اقتصاد دین را که مقوله‌ای جدیدالورود در ادبیات اقتصاد و دین است، معرفی کنیم و در بخش پایانی به نتیجه‌گیری بپردازیم.

اقتصاد دینی^۲

اقتصاد دینی به دنبال غیر دینی کردن حوزه‌هایی از زندگی اجتماعی به وسیله مدرنیته و همچنین آموزه‌های ضد دینی مارکسیست‌ها ظهور کرد. جنبش‌های دینی در برابر این هجوم کوشیدند تا تسلط دین را در حوزه‌های غیر دینی شده احیا کنند. در بخشی از این تلاش، آن‌ها می‌کوشند علوم اجتماعی را بازسازی کنند. به سبب این هدف، آن‌ها به شکست برنامه‌های سیاسی که جامعه‌شناسان سکولار ترویج کرده‌اند، توجه دارند. و نشان می‌دهند که این شکست‌ها را می‌توان با بازگشت به دین که منبع هدایت و الهام در تدوین اندیشه‌ها و برنامه‌های اجتماعی است، کاهش داد. بسیاری از این شکست‌ها که فعالان دینی بر آن تأکید می‌کنند، به واسطه سیاست‌ها و نهادهای اقتصادی رایج است؛ برای مثال، در ایالات متحده، فعالان مسیحی بسیاری اداره نظام رفاهی دولت را به علت مرض‌های اجتماعی نظیر فقر شهری، جرایم

نوجوانی و سست شدن بنیان خانواده سرزنش می‌کنند. همچنین در سراسر دنیا فعالان اسلامی معتقدند که سیاست‌های اقتصادی غیر اسلامی، مسؤول مشکلاتی نظیر فقر، فساد اداری و عقب‌گرد فن‌آوری هستند. دولت‌های سکولار، به سبب تعقیب برنامه‌های اقتصادی غربی به جای برنامه‌های اسلامی در اشتباه هستند.^۳

به‌طور قطع، حمله به سیاست‌های اقتصادی فعلی فقط از جهات دینی نیست. متفکران اجتماعی بسیاری انتقاداتی را در زمینه‌های متعدّد غیر دینی مطرح می‌کنند؛ اما نکته مهم این است که اکنون صدای دین میان منتقدان، بلندتر، و اصلاحاتی که هویت دینی دارند، در مقایسه با گذشته، معمول‌تر است و با اطمینان بیش‌تری افزایش می‌یابد؛ بنابراین، دهه‌های اخیر شاهد ظهور اشکال متعدّد از اقتصاد دینی، یعنی علم اقتصاد با زمینه‌های اسلامی، مسیحی، بودایی و هندویی است.

اقتصاد اسلامی در قرن بیستم به‌ویژه در دو سه دهه اخیر، گسترش بسیاری داشته است. امروزه اقتصاد اسلامی به صورت گرایش تحقیقاتی و تحصیلی در بسیاری از دانشگاه‌ها و مؤسسات علمی جهان اسلام و به‌ویژه عربستان سعودی، ایران، پاکستان و مالزی مطرح است. دانشجویان بسیاری رساله‌های فوق لیسانس و دکتری خود را در این زمینه تنظیم کرده‌اند. اقتصاد اسلامی تاکنون میان شکل‌های گوناگون اقتصاد دینی، مهم‌ترین گام‌ها را برای عملی کردن اندیشه‌هایش برداشته است. چندین کشور اسلامی (با اکثریت مسلمان) اکنون به‌طور رسمی، نظام‌های توزیع مجدّد اسلامی را اجرا می‌کنند. بانک‌های اسلامی در بیش از ۶۰ کشور کار می‌کنند. کشورهایی همچون ایران و پاکستان، بانکداری مبتنی بر بهره‌را غیر قانونی کرده‌اند؛ بنابراین، زمینه مطالعات تجربی در موضوعات مهم اقتصادی به‌ویژه در بانکداری فراهم شده است؛ البته هنوز اقتصاد اسلامی چنان که در نظریه به آن توجه شده، اجرا نشده است و موانع فراوانی بر سر راه آن قرار دارد. شایان ذکر است که اقتصاد اسلامی در کلیت به دانشی اطلاق می‌شود که درباره مکتب اقتصادی اسلام، نظام اقتصادی اسلام و حتی علم اقتصاد اسلامی بحث می‌کند. هر چند مباحث معتقدان به مکتب و نظام اقتصادی اسلام اختلاف بسیاری با هم ندارند، برداشت طرفداران علم اقتصاد اسلامی یک‌سان نیست؛ اما آن چه در این بررسی اجمالی می‌توان گفت، این است که اقتصاد دینی با اعتقاد به این که موضوعات اجتماعی ملهم از ارزش‌ها و باورها است، می‌کوشد تا در بررسی پدیده‌های اجتماعی از جمله رفتارهای اقتصادی بر این عوامل غیر مادی تأکید کند؛ بنابراین، از مفاهیم دینی مانند نوع دوستی، ایثار، انفاق،... و همچنین احکام حقوقی مانند حقوق مالکیت، حرمت اسراف، ربا و... در تحلیل اقتصادی استفاده می‌کنند. دکتر انس زرقاء می‌گوید:

اقتصاد - چنان که در ذهن‌های ما وارد کرده‌اند - فاقد احکام ارزشی نیست و نمی‌تواند باشد و نیز اسلام از مفاهیم اثباتی درباره اقتصاد عاری نیست. بدین ترتیب، ما می‌توانیم احکام ارزشی اسلامی را جایگزین احکام ارزشی غیراسلامی کنیم و مفاهیم اسلامی را بر ذخیره مفاهیم اثباتی اقتصاددانان بیفزاییم و به نتایجی دست یابیم.^۴

بسیاری از نوشته‌های اقتصاد اسلامی با استفاده از متدولوژی اقتصادی متعارف به‌ویژه ابزارهای آن و با تعدیلاتی که در آن‌ها صورت گرفته است، به بررسی موضوعات اقتصادی پرداخته‌اند. دکتر نجات‌الله صدیقی از پیشگامان طرح اقتصاد اسلامی، کتاب‌های اقتصادی را که اندیشه‌وران اسلامی در ربع سوم قرن اخیر در موضوعات گوناگون به‌ویژه فلسفه و نظام اقتصادی، مالیّه عمومی، نظام مالی اسلام به سه زبان انگلیسی، عربی و اردو نوشته‌اند، بررسی کرده است.^۵ دکتر یدالله دادگر نیز نوشته‌های معاصر درباره اقتصاد اسلامی را معرفی کرده است.^۶ همچنین دکتر سبحانی بیش‌تر به بررسی متون اقتصاد اسلامی (شامل پایان‌نامه‌ها) به‌ویژه نوشته‌های نویسندگان شیعی موجود در داخل پرداخته است^۷ که از جمله می‌توان به چند نمونه از این مطالعات به شرح ذیل اشاره کرد:^۸

۱. کتاب مباحثی در اقتصاد خرد، نگرش اسلامی: در این کتاب که مجموعه مقالات سیزده اندیشه‌ور و اقتصاددان مسلمان است، بیش‌تر درباره اهداف و انگیزه‌های مصرف و تولید و تفاوت‌های عمده رفتار مصرف‌کننده و تولیدکننده مسلمان با افراد غیر دینی بحث شده است؛ سپس محققان در بیش‌تر مقالات، با استفاده از همان ابزار منحنی‌های مطلوبیت و حداکثرسازی، به تحلیل اقتصادی و همچنین به مسأله تخصیص منابع و اقتصاد رفاه پرداخته‌اند.^۹
۲. کتاب اقتصاد کلان با نگرش اسلامی: این کتاب، نتیجه کوشش دو تن از محققان مسلمان عرب زبان است که در هشت فصل تدوین شده و در تفهیم مطالب، همانند علم اقتصاد کلان از تحلیل‌های اقتصاد کلان در زمینه مصرف، سرمایه‌گذاری و همچنین از مدل IS-LM در تبیین تعادل کل استفاده کرده است. مؤلفان تقریباً همانند دیگر اقتصاددانان مسلمان در دخالت نقش ارزش‌ها و اعتقادات در رفتارهای اقتصادی کوشیده‌اند.^{۱۰}
۳. رساله‌ها و پایان‌نامه‌های بسیاری در سطح دکتری به تبیین موضوعات اقتصاد اسلامی پرداخته‌اند که به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:

محمدانور، رساله دکتری خود را در دانشگاه نیوهمپشایر امریکا در سال ۱۹۸۵ تحت عنوان «یک مدل اقتصاد کلان برای اقتصادهای بدون بهره: یک مطالعه ادغامی از نظامهای اقتصادی غربی و اسلامی» نوشت. در این رساله، یک مدل غربی، داخل یک مدل معادل که دارای نظام مالی بدون بهره است، استفاده شده است. این مدل نشان می‌دهد که نسبت‌های تسهیم سود،

نقش بسیار مشابهی با مدل‌های غربی منتهی بر نرخ بهره ایفا می‌کند و در این مدل می‌توان با تغییر سهم در سود به جای تغییر نرخ بهره، به اهداف سیاستی دست یافت. در این رساله نتیجه‌گیری می‌شود که با حفظ شرایط دیگر، نظام بدون بهره برای کشورهای کم‌تر توسعه یافته که اقتصاد تورمی دارند، مناسب‌تر است.

مهدی رضوی، رسالهٔ دکتری خود را در دانشگاه لینکلن نبراسکای امریکا در سال ۱۹۸۳ تحت عنوان «مدلسازی نظام اقتصادی اسلام، یک روش ماتریس انتقالی تعاملی و نمودار جهت‌دار بولین» نوشته است. موضوع اصلی این مطالعه، تحلیل امکان فرموله کردن یک چارچوب از نظام اقتصادی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی مستقل از سرمایه‌داری و سوسیالیسم موجود است. نادر حبیبی، پیامدهای اقتصادی نظام‌های بدون بهرهٔ بانکداری اسلامی را با استفاده از مدل تعادل عمومی در سال ۱۹۸۷ در دانشگاه دولتی میشیگان بررسی کرده است. او مشاهده کرده هر چه از نرخ بهرهٔ صفر دور شویم، پس انداز خالص فزونی می‌گیرد و تخصیص ریسک بهبود می‌یابد. او همچنین مدل اقتصادی کلان مشابهی را به کار برد تا انتخاب‌های سیاست پولی و مالی را که در دسترس دولت‌های کشورهای اسلامی است، بررسی کند. همچنین رساله‌های متعددی دربارهٔ بانکداری اسلامی در سطح خارج و داخل نگارش یافته است.^{۱۱}

محمد تقی گیلک حکیم‌آبادی با استفاده از روش رایج اصابت مالیاتی، آثار توزیعی خمس را با مالیات‌های متعارف در ایران مقایسه کرده است.^{۱۲} خوشبختانه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دانشجویان علوم دینی و دانشگاهی علاقه‌مند به اقتصاد اسلامی کوشیدند بر ادبیات آن بیفزایند. پایان‌نامه‌هایی در زمینهٔ تعادل اقتصادی، روش‌شناسی، اقتصاد پولی، نیروی کار، توسعه، مالیهٔ عمومی، نظام مالی و... به وسیلهٔ دانشجویان دکتری و کارشناسی ارشد در دانشگاه‌های ایران به ویژه دانشگاه مفید قم، دانشگاه امام صادق (ع) تهران و مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی در قم نوشته شده است. شایان ذکر است که حاصل کوشش کارگزاران و اندیشه‌وران داخلی در زمینهٔ ارزیابی اقتصاد اسلامی، گام مؤثری در گسترش اقتصاد اسلامی به شمار می‌آید.

اقتصاد دین^{۱۳}

در سراسر نیمهٔ قرن گذشته، مطالعهٔ علم اجتماعی دین، به سبب فقدان علاقه ضعیف بود. در علمی نظیر جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی که بنیانگذاران آن، بسیاری از توجه خود را صرف دین کرده‌اند، دین به موقعیت رکود افتاده است. در علم اقتصاد که هرگز دربارهٔ اعتقادات، هنجارها و

فرهنگ، چیز بسیاری نگفته است، همه این موضوعات نادیده گرفته شده‌اند. اگرچه هیچ‌کس اهمیت تاریخی دین را انکار نکرد، دین به‌رغم همه این‌ها، یکی از اساسی‌ترین، ماندگارترین و رایج‌ترین ویژگی‌های فرهنگ انسانی بود. گروهی از محققان، دین معاصر را کمابیش همانند فسیل دانسته، علاقه‌ای به آن نشان ندادند. بدون این‌که بیش‌تر در این باره سخن بگوییم، دانشگاهیان، تز سکولاریزم، دکترینی که تضعیف سریع و اضمحلال نهایی دین را در دنیای جدید اعلام می‌کند، پذیرفته‌اند و حتی از آن لذت می‌برند؛^{۱۴} البته این روزها، تز سکولاریزم به روزگار سختی افتاده است. احیای سیاسی مسیحیت محافظه‌کار در امریکا، پیدایش جنبش‌های اسلامی (آن‌چه در غرب بنیادگرایی اسلامی نامیده می‌شود) در خاورمیانه، رشد انفجاری پروتستانتیسم در امریکای لاتین، شورش دینی در اروپای شرقی و اتحاد شوروی سابق و تأثیر دین در اختلافات نژادی در سراسر جهان، مقاومت دین را تأیید می‌کند. در سراسر جهان، دین بیش از آن‌چه مفسران اعلان کرده‌اند، زنده‌تر ادامه دارد. روند سکولاریزم در اروپای غربی بسیار استثنایی به نظر می‌رسد. سرانجام یک مجموعه فزاینده از تحقیقات تجربی نشان می‌دهد که هیچ شهادی درباره افول دین در امریکا و نقاط دیگر وجود ندارد.^{۱۵}

نرخ‌های عضویت در کلیسا در امریکا به‌طور مداوم در دو قرن گذشته از ۱۷ درصد جمعیت در دوره انقلاب، به ۳۴ درصد در نیمه دوم قرن نوزدهم و به بیش از ۶۰ درصد در زمان فعلی افزایش یافته است.

دین، کالایی پست نیست. نرخ‌های اعتقاد دینی و فعالیت دینی با افزایش درآمد یا آموزش کاهش نمی‌یابد. این یافته‌ای است که هم در اطلاعات مقطعی و هم سری‌های زمانی کل به‌دست آمده است. در چهل سال گذشته، انبوه مطالعات جامعه‌شناختی، رابطه میان درآمد با آموزش را با شاخص‌های متعددی از دینداری بررسی کرده‌اند. از نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ اقتصاددانان از مدل‌هایی برای برآورد چنین رابطه‌ای بهره بردند. هر چند نتایج اساسی این مطالعات بازتاب نتایج جامعه‌شناسان است، آن‌ها نشان دادند که آموزش، رابطه‌ای ضعیف ولی عموماً مثبتی با مشارکت در برنامه‌های دینی دارد و درآمد با اعانات مذهبی، رابطه‌ای قوی و مثبت دارد؛ ولی با دیگر شاخصه‌های فعالیت‌های دینی مانند حضور در کلیسا، و تکرار عبادت، رابطه‌ای بسیار ضعیف دارد.^{۱۶}

اعانات کلیسا بیش از نیمی از تمام کمک‌های خیریه در امریکا را تشکیل می‌دهد (تقریباً ۶۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۵) و اغلب مؤسسات غیرانتفاعی، یا دینی و یا مبتنی بر دین هستند. نظریه اقتصادی، چیز فراوانی برای گفتن درباره این حقایق دارد و این حقایق، فکر قدیم غیر جاذب بودن دین را رد می‌کند. دین، نیرویی در زندگی شخصی، نهادی و سیاسی اغلب مردم در سراسر دنیا ایجاد می‌کند. عالمان علوم اجتماعی چاره‌ای ندارند که دین را به‌شمار آورند؛ چون

هیچ نشانی از رفتن ندارد.

اقتصاد دین با استفاده از ابزار نظریه اقتصادی و با مدلسازی، سعی در بررسی موضوعاتی نظیر اعتقاد و رفتار دینی، ماهیت و رفتار نهادهای دینی و اثر اقتصادی دین دارد که پیش تر به دیگر علوم اجتماعی منحصر بودند؛ البته ادبیات تحلیل اقتصادی دین در سطح جهانی بسیار نادر و آغاز آن بسیار کند است که شاید دلیل آن، مشاجره درباره اهمیت دین در دنیایی با ویژگی شیوه مدرن زندگی است.^{۱۷}

تفاوت اقتصاد دینی و اقتصاد دین - همان گونه که با بررسی بیش تر در ذیل روشن تر می شود - در این است که اقتصاد دینی در تحلیل پدیده ها و رفتارهای اقتصادی، متغیر دین (ارزش ها و آموزه های دینی) را در کنار متغیرهای غیر دینی دخالت می دهد؛ از این رو در کنار علم اقتصاد سیاسی و علم اقتصاد توسعه و در مقابل اقتصاد نئوکلاسیکی قرار می گیرد؛ اما اقتصاد دین، پدیده ها و رفتارهای دینی را تحلیل اقتصادی می کند؛ بدین سبب از نظر روش شناختی در کنار تحلیل اقتصادی سیاست (انتخابات عمومی) و تحلیل اقتصادی جرم قرار می گیرد.

شایان ذکر است که اقتصاد دین در قالب دین مسیحیت ظهور یافت؛ بنابراین به بررسی اقتصادی آموزه های دینی مسیحی و کلیسا می پردازد؛ اما با مختصر تغییر با ادیان دیگر به ویژه اسلام قابل انطباق است و جا دارد اقتصاددانان کشورهای اسلامی، این بحث را پی بگیرند. این آموزه ها و فعالیت ها به طور عمده در حوزه های فردی و خصوصی متبلور است.

پژوهش های معاصر درباره اقتصاد دین، با مدل تولید حضور در کلیسا و اعانات خانوار به وسیله عزّی و اهرنبرگ آغاز شد.^{۱۸} چنین نوشته هایی نوعاً بر تئوری تولید خانوار بکر مبتنی است.^{۱۹} افراد، وقت و کالاهای خود را بین کالاهای دینی و غیر دینی به گونه ای تخصیص می دهند که تابع مطلوبیت بین دوره ای، یعنی مطلوبیت در این دنیا و آخرت را حداکثر کنند. حضور در کلیسا و مشارکت دین، هدف مصرفی آخرتی دارند.^{۲۰} این فرض هنگامی که کالای دینی وارد توابع مطلوبیت شود، محدودیتی قوی ایجاد می کند.

ترکیب قید بودجه زندگی و فرض عدم نزولی بودن محصول نهایی فعالیت دینی مدل عزّی - اهرنبرگ به این نتیجه معمول می انجامد که فعالیت دینی باید با سن افزایش یابد.

این مدل، همچنین جانشینی بین زمان و پولی را که صرف دین می شود، پیش بینی می کند؛ بنابراین، شرایط کارایی متعارف نشان می دهد خانوارهایی که زمان برای آن ها ارزش کمتری دارد، کالاهای دینی زمان برتری را تولید خواهند کرد و در یک خانوار معین، اعضای که دستمزدهای پایین تری دارند (نوعاً زنان) فعالیت دینی زمان برتری را ارائه می دهند. داده ها نیز از پیش بینی های مدل حمایت می کنند. به ظاهر آشکار است که هزینه فرصت زمان، رفتار دینی را تغییر می دهد و سبب تغییر در عمق، سطح و نیز زمان فعالیت دینی می شود. تحلیل

رگرسیون داده‌های تحقیق، همواره نشان می‌دهد که اگر دستمزد افزایش یابد، مشارکت دینی پول برتر خواهد شد که افزایش نرخ اعانات کلیسا در مقایسه با نرخ حضور در کلیسا را در پی خواهد داشت.^{۲۱}

به‌طور شهودی، توانایی شخص در تولید یا تقویت کالاهای دینی نه تنها به داده‌های زمانی و کالای او بستگی دارد، بلکه به دانش دینی، آشنایی با مکتب و مناسک کلیسا و دوستی با دیگر عبادت‌کنندگان نیز وابسته است. این عوامل، گسترش طبیعی مدل عزّی و اهرنبرگ را پیشنهاد می‌کند؛ به‌طوری که سرمایه‌انسانی دینی به دست آمده از فعالیت‌های دینی گذشته را در برمی‌گیرد.^{۲۲}

ایاناکن (از پیشروان در ادبیات اولیه اقتصاد دین) و همچنین دورکین و گرلیلی^{۲۳} تئوری پیکر درباره سرمایه‌انسانی را به کار بردند تا از رفتار دینی به صورت عادت (عقلانی و نزدیک بینی) به جای توجیه مشارکت براساس انتظارات آخرتی بحث کنند.^{۲۴} اعمال دینی را می‌توان همانند فرایند تولیدی در نظر گرفت. کالاهای خریداری شده، وقت خانوار و سرمایه‌انسانی توانایی خانواده را در تولید رضایتمندی تغییر می‌دهد؛ همان‌گونه که توانایی آن‌ها را در تولید لذت بخشی از وعده غذا، سلامت، فرزند و سرگرمی تغییر می‌دهد. محصولات دینی به یقین، پیچیده و غیرقابل مشاهده‌اند؛ اگرچه امکان آن بیش‌تر از لذت بخشی سرگرمی نیست. با وجود این، داده‌های تولید دینی قابل اندازه‌گیری هستند و در واقع از پیش به‌طور روزمره به‌وسیله محققان اندازه‌گیری می‌شوند. این داده‌ها شامل کالاهای خریداری شده مانند تن‌پوش و حمل‌ونقل در روزهای یک‌شنبه، هدایای قربانی و کمک‌های پولی می‌شود که عملیات کلیسا را تأمین مالی، و کارهای خیریه آن را آسان می‌کند. این داده‌ها همچنین وقت و نیروی کار اعضای خانواده همانند زمانی که صرف شرکت و رفتن به مراسم کلیسا و برگشت از آن می‌شود و زمانی که صرف خواندن دعا، مکاشفه و خواندن کتاب‌های مقدّس و زمان تلاش برای خیرات دینی با دیگر اعمالی که انگیزه‌های دینی دارند را در بر می‌گیرد. سرمایه‌انسانی، به‌ویژه سرمایه‌انسانی خاص که به سرمایه‌های دینی متعلق است، نوع سوم از داده‌ها را تشکیل می‌دهند.^{۲۵}

سرمایه‌های دینی به‌سبب این‌که مکتب، مناسک و انواع عبادات در هر مذهبی فرق می‌کند، به‌طور کامل، ویژه آن دین است. افزون بر این، اغلب تجربه‌ها و آموزش‌های دینی (برخلاف آموزش‌های عمومی و آموزش‌های حرفه‌ای) به‌طور مستقیم از والدین و مؤسسات دینی أخذ می‌شود. این مدل، نتایج گوناگونی را پیش‌بینی می‌کند که تقریباً تمام آن‌ها دارای حمایت تجربی قوی هستند؛ برای مثال، همان‌گونه که بچه‌ها بزرگ‌تر می‌شوند و تصمیم‌های دینی را آغاز می‌کنند، به سمت اعتقادات و مذاهب والدینشان جذب می‌شوند و حتی آن‌ها که مذهبشان را تغییر می‌دهند، مایلند مذاهبی شبیه کسانی برگزینند که در بین آن‌ها رشد کرده‌اند؛ بنابراین،

احتمال تغییر دین در بین گروه‌های دینی خاص - هر چه گروه‌ها شبیه‌تر باشند - بیش‌تر است و نرخ کل تغییر به سمت گروه خاص یا بیرون رفتن از آن گروه - هر چه گروه، متمایزتر باشد - کم‌تر است.^{۲۶} این دو نظریه، یک توضیح عقلانی برای ترجیحات و مشارکت دینی ارائه می‌کنند، و نظریه‌های طرف تقاضا هستند که حضور عضویت در کلیسا را از نظر اقتصادی توضیح می‌دهند؛ اما وجود کلیسا را فی نفسه مطرح نمی‌کنند. تمرکز کارهای اخیر در زمینه اقتصاد دین از افراد و خانوارها به سمت گروه‌ها و مؤسسات است. دو مدل عمده طرف عرضه برای توضیح وجود کلیساها توسعه داده شده است. برخی از محققان مانند اندرسون،^{۲۷} به همراه اکلوند،^{۲۸} هربرت^{۲۹} و تولیسون^{۳۰} و همچنین دیویدسون^{۳۱} کلیسا را بنگاهی تجاری فرض کرده‌اند که به دنبال حداکثر کردن سود خود است. آن‌ها عملیات کلیسای کاتولیک رومی‌ها را بنگاهی تحلیل می‌کنند که از طریق تنظیم هنجارهای اجتماعی (مثل گناه و فدییه)، حذف رقابت یا کنترل دکترین‌های ربا و مبادله، ابداعات علمی یا بازار ازدواج، در پی انحصاری کردن بازار دینی است.^{۳۲} استارک و بین‌بریج^{۳۳} بر نقش کارآفرین انفرادی در ایجاد مذهب جدید تأکید می‌کنند. این نوشته‌ها نقش روحانیان و کلیساها را در جایگاه عرضه‌کنندگان کالاهای دینی، تحلیل اقتصادی می‌کنند.

این نوشته‌ها کلیساها را مانند بنگاه‌های متعارف و نئوکلاسیکی در نظر می‌گیرند که تولیدکنندگان در آن‌ها، کالاها و خدمات دینی را به مصرف‌کنندگان می‌فروشند؛ ولی مقالات دیگر، نظریه باشگاه را به صورت نقطه آغاز کار خود اتخاذ می‌کنند. مدل‌های باشگاه دینی را می‌توان بسط روش تولید خانوار بیان کرد. کالاهای دینی که وارد تابع مطلوبیت خانوار می‌شوند، نه تنها به داده‌های زمان، کالاها و سرمایه متعلق به خانوارها بستگی دارد، بلکه به داده‌های اعضای کلیسا وابسته است؛ بنابراین، برای مثال، لذت و اعتلای معنوی که من از مراسم عبادی کسب می‌کنم نه فقط به خدماتی که من (از طریق حضور، توجه، سرود جمعی و غیره) انجام می‌دهم بستگی دارد، بلکه به مقدار حضور دیگران، میزان محبتی که به من می‌کنند، نحوه آواز آن‌ها، عمق تعهد دیگران و غیره نیز وابسته است.

در بسیاری از موارد، این مدل همانند داستان معمول باشگاه است؛ اما به جای تأکید بر مسائل ازدحام بر پیامدهای مثبت همراه با مشارکت دینی تأکید می‌کند. در جلسات گروهی، یک عضو فعال که به‌طور منظم حضور دارد و با تمام عشق سرود می‌خواند و با حرارت به دیگران احترام می‌گذارد، مطلوبیت اعضای دیگر را افزایش می‌دهد. برعکس سواری‌گیران مجانی^{۳۴} که به دفعات کم‌تر و انرژی کم‌تری مشارکت می‌کنند، اعتبار اغلب دین‌ها را تهدید می‌کنند.^{۳۵} یکی از محورهای بحث در اقتصاد دین، بازارهای دینی است. اگر فرقه‌های دینی انفرادی مانند بنگاه‌های دینی عمل کنند، به‌طور گروهی، بازار دینی را تشکیل می‌دهند.

آدام اسمیت در بخشی گسترده از کتاب *ثروت ملل* که نادیده گرفته شده، اساسی را برای نظریه اقتصادی دربارهٔ موسسات دینی بنیان نهاده است. اسمیت نشان داد که نفع‌پرستی، کشیش‌ها را همانند تولیدکنندگان غیردینی برمی‌انگیزد؛ نیروهای بازار، کلیساها را دقیقاً مانند بنگاه‌های سکولار محدود می‌کند و این که منافع رقابت با انحصار و خطرهای تنظیمات دولتی در بخش دین، همانند هر بخش دیگر از اقتصاد واقعیت دارد. اسمیت بر اهمیت ساختار بازار تأکید می‌کند و بازارهای دینی انحصاری را که از طرف دولت حمایت می‌شوند و بازارهای رقابتی را به تفصیل بیان می‌کند. ایاناکن ضمن فرمول بندی کردن مفهوم بازار دینی با استفاده از اطلاعات ۱۷ کشور توسعه یافته درباره ویژگی‌های دینی ایشان، ادعای اسمیت را آزمون می‌کند. او نتیجه می‌گیرد که انحصار و مقررات دولتی، از بازار دینی همانند بازارهای غیردینی جلوگیری می‌کند. در بین کشورهای پروتستان، نرخ حضور در کلیسا و اعتقاد دینی در کشورهایی که بازارهای رقابتی بالاتری دارند، در مقایسه با کشورهای دینی که بازارهای دینی به وسیله کلیساهای رسمی، انحصاری شده‌اند، بسیار بالاتر است.^{۳۶}

در پایان شایان ذکر است که دربارهٔ اقتصاد دین از سوی اقتصاددانان مسلمان کوششی دیده نشده است؛ هر چند باید توجه داشت که گویا تحلیل اقتصادی دینی در قالب نظریه‌های اقتصاد متعارف به ویژه نئوکلاسیکی در تعارض با ضرورت اقتصاد دینی و به طور مشخص اقتصاد اسلامی است؛ زیرا قوام و وجه مشخصه اقتصاد دینی، لحاظ عوامل دینی مثل باورها، ارزش‌ها و آموزه‌های دینی در تبیین رفتارهای اجتماعی و اقتصادی انسان‌ها است؛ یعنی همان عواملی که اقتصاد متعارف نئوکلاسیک - همان‌گونه که در ابتدا اشاره شد - آن را نادیده گرفته است و اقتصاد دین نیز با استفاده از نظریه‌های متعارف نئوکلاسیک پای در جای آن‌ها می‌گذارد با این تفاوت که موضوعات مورد بحث اقتصاد دین بیش‌تر غیرسکولار هستند؛ البته اقتصاددانان مسلمان، رفتارهای اسلامی چون انفاق، عدم اسراف، وقف و قرض الحسنه را تحلیل اقتصادی کرده‌اند؛ ولی در تحلیل خود به طور عمده از روش اقتصاد اسلامی (اقتصاد دینی) بهره گرفته‌اند تا این که تحلیلی صرفاً اقتصادی به روش نئوکلاسیکی ارائه دهند.

نتیجه‌گیری

پس از یک دوره جدایی به ظاهر طولانی بین اقتصاددانان و دانشمندان دینی، زمینه‌های ارتباطی فراهم شد؛ به طوری که در نیمهٔ دوم قرن بیستم، گام‌هایی جهت نزدیکی بین علم اقتصاد و دانش دینی برداشته شده است. این ارتباط را می‌توان به دو نوع بیان کرد: ارتباط اول بیش‌تر از سوی دین به سمت اقتصاد است. در این ارتباط، موضوعات اقتصادی به ویژه رفتارهای اقتصادی از دیدگاه دین تحلیل می‌شود و نقش باورها و آموزه‌های دینی در کنار عوامل غیردینی

در مدل‌ها و تحلیل‌های اقتصادی وارد شد. در دهه‌های اخیر، شاهد رشد اقتصاد دینی مانند اقتصاد اسلامی، اقتصاد مسیحی و بودایی و گسترش نوشته‌های فراوان حتی در سطوح رساله‌های دانشگاهی در این زمینه بودیم. ارتباط دیگر از سوی اقتصاد به سمت دین است که تحت عنوان اقتصاد دین به تحلیل و بررسی اقتصادی موضوعات دینی مانند مشارکت و حضور در برنامه‌های دینی و مؤسسات و بازارهای دینی می‌پردازد. این ارتباط از سوی اقتصاددانان جامعه‌شناس علاقه‌مند به حوزه دینی در غرب صورت گرفته است و نگارنده، در موضوعات اسلامی نوشته‌ای را سراغ ندارد. همچنین در این جا باید از نوشته‌هایی یاد کرد که اقتصاددانان، آثار موضوعات دینی را به رغم کاستی‌های اقتصاد دین مطالعه کرده‌اند؛ البته به نظر می‌رسد که تحلیل موضوعات و مؤسسات دینی به‌ویژه در کشور ما که پس از انقلاب اسلامی ظهور پررنگی یافته‌اند، ضرور به نظر می‌رسد. حداقل هزینه فایده‌کردن آموزش مبلغان دینی و تحلیل عملکرد سازمان‌های رسمی و غیررسمی که متکفل امور دینی هستند، شاید امری دور از انتظار نباشد؛ هر چند تحلیل درست، نیازمند نظریه‌پردازی جدیدتر و مناسب با موضوعات مورد بحث خواهد بود.

پی‌نوشت‌ها:

1. secular.
2. religious economics.
3. Timur Kuran (1994). Religious Economics and the Economics of Religion, journal of institutional and theoretical Economics (JITE) 150.4. 769 - 70.
۴. انس زرقاء: *اقتصاد اسلامی: راهی به سوی رفاه انسان*، در خورشید احمد، مطالعاتی در اقتصاد اسلامی، ترجمه محمدجواد مهدوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۴، ص ۲۰.
۵. نجات‌الله صدیقی: *اندیشه اقتصادی مسلمان: بررسی متون معاصر*، در خورشید احمد، همان.
۶. یدالله دادگر: *ادبیات معاصر اقتصاد اسلامی*، فصلنامه پژوهش، انتشارات جهاد دانشگاهی، ش ۴، زمستان ۱۳۷۹ ش.
۷. حسن سبحانی: *طبقه‌بندی توصیفی ادبیات اقتصاد اسلامی*، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۸. البته تلاش عالمان دینی مانند آیت‌الله محمدباقر صدر، در ترسیم مکتب اقتصادی اسلامی را نباید هرگز از خاطره‌ها دور داشت.
۹. ر.ک: سیدظاهر و دیگران (ویراستاران): *مباحثی در اقتصاد خرد، نگرش اسلامی*، مترجم دکتر حسین صادقی، مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
۱۰. یوسف بن عبدالله الزامل و بوعلام بن جیلالی: *اقتصاد کلان با نگرش اسلامی*، ترجمه نصرالله خلیلی تیرتاشی، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۷۸ ش.

۱۲. برای دیدن خلاصه رساله‌هایی که در خارج در این باره نوشته شده است، به سایت مورد نظر در اینترنت می‌توان رجوع کرد.

13. Economics of Religion.
14. L. R. Iannaccone, "Progress in the Economics of Religion" from internet p. 1.
15. Ibid, From Finke and Sturk (1992).
16. Iannaccone (1998), Introduction to the Economics of Religion, JEL, Vol 36, P. 1470.
17. Pitarros Pedro and Nuno Garoupa. (2001). "An Economic theory of church strictness". from internet.
18. Azzi and Ehrenberg (1975), "Household allocation of time and church attendance" "Journal of political economy 83 (1), February from Iannaccone (1998), P. 1479.
19. Becker.
20. afterlife Consumption.
21. Iannaccone (1998), Ibid, P. 1479 - 80.
22. Ibid, P. 1481.
23. Durkin&Grelly.
24. Pitarros&Garoupa, Ibid, P.
25. Iannaccone (1990), Religious Practice: A Human Capital Approach, Journal for Scientific study of religion, 29:3, PP. 297 - 314.
26. Iannaccone (1998), Ibid, P. 1481.
27. Anderson.
28. Ekelund.
29. Herbert.
30. Tollison.
31. Davidson.
32. Pitarros&Garoupa, Ibid. P.
33. Stark&Bainbridge.
34. Free riders.
35. Iannaccone (1998), P. 1482.
36. Iannaccone (1991), the consequences of Religious Market structure, Rationality and society, Vol 3, No 2, P. 136 and ----- (1992), Religious Markets and the Economics of Religion, Social Compass, 39 (1), P. 128.